

پس آنکه سبحانه و تعالی دل وی باید مذهب امام شافعی
 و شافعی مذهب شد و بسیار تربیت و تقویت علم و شافعیه
 میکرد تا منابر و مدارس بوجود ایشان زیب و زینت کویت
 و بسیار دیدیم که در پیری هنرمند شدند و مقام علیه رسیدند
 بعضی نیز نیکو و ثبات قدم و بعضی از عطای الهی بود که علم
 بوردل ایشان میکشود و از علم لدنی ایشان را بهره مند میکردند
 و باینکه که در راه طریقت بسیار سلوک کنند و سالک را دو مرتبه می-
 یگو سالک مجذوب گویند و یکدیگر مجذوب سالک میگویند که در هر
 طریق میایند و هود و پسندیده اند. پس مرد باید که در طلب باشد
 که فیض کشته و تنیاض بخیلت پس هر تقصیر که هست
 از شست قدمی هست و اگر نه نجو نیست و نه پیر نیست
 گفت آیت جوخت جوان ناگهان ز در. عمریت که انتظار و نیم پیر میکند
 فیض عطای یار زهر کس دریغ نیست. بخت منت کین هم تقصیر میکند
 فارغ شوی عزیز ز سر کار خویش. تا خود قضای رفته چه تقدیر میکند
 هر چند هیچ بی تقدیر نیست اما سعی نیز بی تقدیر نیست و مستجاب

جنین است

جنین است که تا انبیا علیهما السلام تا کمال سن نرسند
 با ایشان نمی آید چنانچه بهتر عالمیان صلوات الله علیهم در جهل
 سالکی و حی بوی فرود آمد و پیشتر صحابه و اولیای جنین
 بوده اند اما کسانی که بعلم لدنی مشرف شده اند آن عطای
 تا کرا دهند از **جهل قاضی بابی** رحمه الله علیه در سیره او
 آورده اند که گوی بود بغایت پیر اما در طریقت قدمی نرسیده
 داشت و در شب هیچ غمداست پس باعداد علم ظاهر و باطن
 او را حاصل بود و **جنین فرموده** که افسوس که او صاحب
 عالمی یعنی شب گوی بودم و باعداد عالم بودم و از فقه
 الله سبحانه هیچ غریب و عجیب نیست پس مدتی قاضی و مفتی بوده
 و از مرافعات که در زمان او واقع شده یکی اینست که کسی خانه
 فروخت و آنکس که بخرد کنجی یافت پس پیشتر که اول رفعت
 من درین خانه کنجی یافتم تو پیا و برگیر او گفت من بنور و حه ام
 و آنان است پس پیشتر قاضی بابی آمدند و حال آهسته فرمود
 هیچ نمیدادند و یکدیگر گفت من پیری دادم و یکدیگر گفت من عی